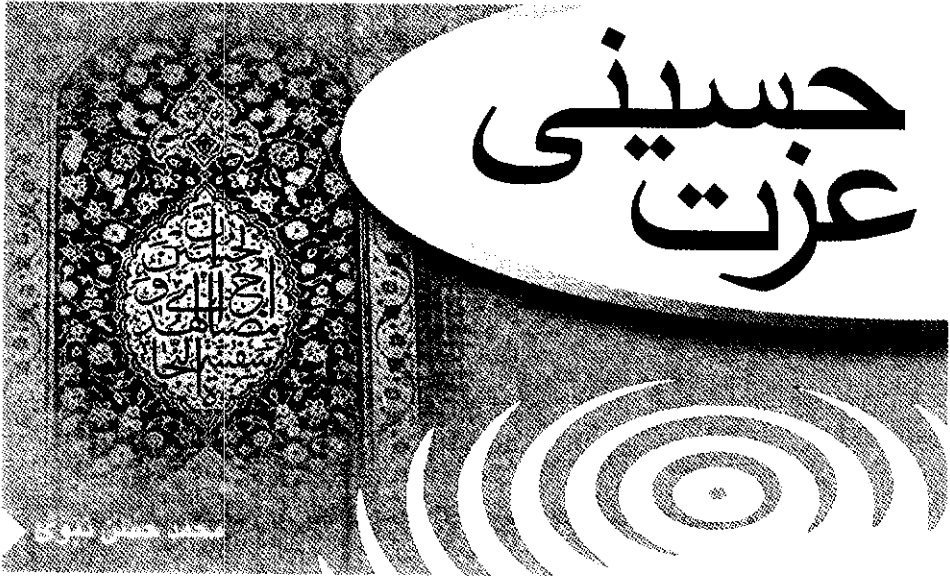


حسینی عزت



اخلاقی فرهنگی، و ارزش‌های اخلاقی انسانی، قابل تقسیم‌اند.

الف) ارزش‌های اخلاقی فرهنگی
ارزش‌های اخلاقی فرهنگی ارزش‌هایی است که در جوامع مختلف رنگ‌های گوناگونی می‌پذیرد. از باب نمونه حجاب در جامعه ایرانی و بسیاری از کشورهای اسلامی تحت تأثیر فرهنگ اسلامی ارزش قلمداد می‌شود ولیکن در جوامع غربی ممکن است ضدارزش و ناهنجاری اجتماعی به حساب آید، و یا حرکتی در کشورهای شرقی فساد و ضدارزش تلقی شود اما همان حرکت در فرهنگ غرب هنجار

یکی از مباحثی که در فلسفه اخلاق به آن می‌پردازند آن است که آیا ارزش‌های اخلاقی ریشه در جان آدمی دارند و همه آدمیان تحت تأثیر آن هستند و یا آن‌که تحت تأثیر فرهنگ‌ها و آداب و سنن اجتماعی رنگ می‌پذیرد تا جایی که رفتاری در جامعه‌ای ارزش و در جامعه دیگری ضد ارزش تلقی می‌شود. در این زمینه نظریه‌ها و استدلال‌های بسیاری مطرح است که ما در صدد پرداختن به آن مباحث نیستیم، لیکن به طور خلاصه می‌توان گفت که ارزش‌های اخلاقی موجود در هر جامعه‌ای به دو دسته کلی: ارزش‌های

اجتماعی باشد.

البته با کمی دقت، نتیجه دیگری نیز حاصل می‌شود و آن اینکه در ورای حجاب و رفتارهای اجتماعی مربوط به این مقوله، مسأله عفت در بسیاری از جوامع فاسد هم ارزش تلقی می‌شود و بی‌عفتی ضدارزش. از این رو بسیاری از زنان بی‌حجاب غرب، عفت را تا حدی قبول دارند و در همان جوامع هم هرزگی و فاحشه بودن ارزش تلقی نمی‌شود و اگر زن شوهرداری با مردان دیگری ارتباط داشته باشد، خلاف اخلاق به حساب می‌آید.

مسأله رابطه نامشروع کلینتون رئیس‌جمهور سابق آمریکا و افتضاح اخلاقی او، از همین منظر مورد نقد و حملات بسیار زیاد قرار گرفت.

ب) ارزش‌های اخلاقی انسانی

این ارزش‌ها، در همه جوامع و ملل، مورد پذیرش و مقبولیت بین‌المللی است، مانند عدالت که از هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی می‌باشد و ظلم و ستم از ناهنجاری‌ها در همه فرهنگ‌ها شمرده می‌شود. از این رو در عصر ارتباطات و

رسانه‌ها می‌بینیم حتی ستمکارترین انسان‌ها سعی می‌کند خود را از پذیرش این لقب دور دارد و خواهان عدالت جلوه دهد.

امروزه بحث ترور، تهدید، ارباب و ایجاد وحشت نیز به عنوان نمودی از ستم و ظلم بر انسان‌ها مورد نفرت همه فرهنگ‌ها است، از این رو حکومت‌هایی که زشت‌ترین حمایت‌ها را از تروریسم دولتی و خونخواری اسرائیل دارند، خود را پرچم دار مبارزه با تروریسم معرفی می‌کنند؛ چون ترور در همه جهان به عنوان یک عمل ناهنجار تلقی می‌شود. البته این حکومت‌ها در باره مصادیق عدل و عدالت، ظلم و ستم و ترور به دلیل منافع خود، به سرعت از یکدیگر فاصله می‌گیرند.

آنچه امروز به چشم خود در این حوزه از مباحث می‌بینیم، دلیل روشنی بر پذیرش عدل و عدالت به عنوان ارزش و ظلم، ستم و ترور به عنوان ضدارزش و اخلاق می‌باشد. عزت، نمونه دیگری از ارزش‌های پذیرفته شده همه ملت‌ها و انسان‌های منصف در جهان است.

مباهات کردن در اشیاء خارج از انسان است، مانند مال و مقام.

از آیات قرآن می توان فهمید که عزیز به همان معنای لغوی پیروز، نفوذناپذیر و یا شکست ناپذیر است، لیکن در موردی عزیز به معنای مشکلی، گرانی و سختی آمده است.

قرآن مجید در توصیف رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»؛ همانا رسولی از خود شما به سویتان آمد که مشکلات شما بر او گران [و سخت] و بر [هدایت و ایمان] شما حریص و نسبت به مؤمنان مهربان است.»

از بررسی این دو واژه به روشنی می توان دریافت که در لغت عرب، عزت به معنای پیروز و شکست ناپذیر می باشد و افتخار به معنای مباهات و بیان فضائل خود یا نزدیکان است، و با کمی دقت به این

در طول تاریخ، کشورهای مختلف جهان برای رسیدن به عزت ملی خود تلاش ها نموده و انسان های بسیاری را قربانی کرده اند تا عزیز باشند و زیر بار ذلت نروند، همچنین انسان های آزاده بسیاری در طول تاریخ در راه عزت فردی خویش جان باخته و از هیچ فداکاری در این راه دریغ نکرده اند.

عزت و فخر در لغت

در معنای عزت آمده است: «الْعِزُّ حَالَةٌ مُنِغَمَةٌ لِلْإِنْسَانِ مِنْ أَنْ يُغْلَبَ... وَالْعَزِيزُ الَّذِي يُفْهَرُ وَلَا يُفْهَرُ؛ عزت حالتی است که از تفوق دیگران جلوگیری می کند و عزیز کسی است که مسلط می شود و بر او چیره نمی شوند.»

«الْعِزَّةُ: الْمُغَالِيَةُ وَالْمُغَالِيَةُ؟ عزت به معنای پیروزی و جلوگیری است.»

و در معنای فخر آورده اند: «فَخَرَّ فَخْرًا: بَاهِي وَتَمَدَّحٌ بِالْخِصَالِ وَالْمُنَاقِبِ وَ الْمَكَارِمِ إِمَّا فِيهِ أَوْ فِي أَهْلِهِ»^۳ فخر به معنای مباهات و مدح کسی در خصلت ها و خوبی هایی است که در خود او و یا خانواده اش باشد.

«الْفَخْرُ الْمُبَاهَاةُ فِي الْأَشْيَاءِ وَالْخَارِجَةُ عَنِ الْإِنْسَانِ كَالْمَالِ وَالنَّجَاهُ؛^۴ فخر،

۱- مفردات راغب.

۲- مجمع البحرين.

۳- المنجد.

۴- مفردات راغب.

۵- توبه / ۱۲۸.

در نهایت باید گفت: افتخار، خود ارزش نیست بلکه اگر افتخار به ارزش‌ها باشد ارزشمند می‌شود و اگر به امور غیر واقعی و یا به مسائل بی‌ارزش افتخار شود، خلاف اخلاق است.

عزت در قرآن

قرآن که فرقان بوده و شاخص شناخت حق از باطل است، از زمان نزول تاکنون بسیاری از ضدارزش‌های اجتماعی را که در بین مردم ارزش تلقی می‌شده طرد و ارزش‌های صحیح اجتماعی را پذیرفته و در مواردی که نیاز به تصحیح داشته، مورد نقد و اصلاح قرار داده است.

از جمله این ارزش‌ها، مسأله عزت است. قرآن مجید آیاتی در مورد عزت مطرح فرموده که با نگاهی گذرا بر این آیات نورانی مطالب ذیل به روشنی فهمیده می‌شود.

۱- خداوند عزیز است.

در آیات بسیاری، خداوند با نام عزیز خوانده شده است مانند عزیز حکیم، عزیز ذوانتقام، عزیز مقتدر، هو

مطلب پی می‌بریم که عزت مربوط به مسائل حقیقی است و غالباً مربوط به درون انسان است و حالتی است که آدمی را به شکست‌ناپذیری می‌خواند و او را از ذلت، زبونی، پستی و فرومایگی دور می‌دارد و اگر از مسیر صحیح خویش خارج نشود، بسیار ارزشمند است؛ لیکن فخر فروشی غالباً مربوط به مسائل بیرونی و امور واهی و اعتباری است.

گاهی آدمی به چیزی افتخار می‌کند که وجود ندارد و یا اگر وجود دارد ارزش نیست، این افتخار کردن ضدارزش است، اما عزت سرچشمه در مناعت طبع و جوانمردی و صفات پاک درونی دارد.

عزت، چه بیان شود، یا بیان نشود، وجود دارد ولیکن افتخار در مقام به رخ کشیدن و بیان است و اگر کسی به نحوی کمال و یا شبه کمالی را بیان نکند افتخار نکرده است.

اگر افتخارات آدمی به عزت او باز گردد، ارزشمند می‌شود اما اگر مربوط به مسائل اعتباری و امور نفسانی و خیالات باشد، غیر اخلاقی و فاقد ارزش است.

الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ وَ...

د - کسانی که مانند رسول خدا و مؤمنین به این عزت با اطلاق تمسک کنند، عزیز خواهند بود.

۵ - نباید برای عزت به کفار پناه برد.

برخی برای عزیز شدن و سروری و آقایی کردن، با کفار از در دوستی در می آیند، و با استمداد از آنان به دنبال چیره شدن بر جناح‌های رقیب‌اند. این افراد برای پیشرفت کشور، تمسک به کفر ستم پیشه و دوستی با آمریکای جنایتکار را پیشنهاد می‌کنند. آنان سخت‌ترین حملات و زشت‌ترین کلمات را نسبت به مؤمنین به کار می‌برند لیکن در مورد کفار و منافقین، ذلت‌بار کرنش می‌کنند.

الف - خداوند عزیز و شکست‌ناپذیر است. خفت‌بار را مطرود شمرده و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِيتَعُونَهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾؛ «آنان که کافران را دوست گرفته و مؤمنان را ترک

۲ - قرآن عزیز است.

﴿إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾؛ «هر آینه قرآن

کتاب شکست‌ناپذیر است.»

۳ - همه عزت فقط از آن خداوند است.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ

جَمِيعًا﴾؛ «هر کس طالب عزت است، عزت خاص خداوند است.»

۴ - عزت فقط از آن خداوند و رسول خدا

و مؤمنین است.

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ «عزت فقط از آن خداوند و پیامبر و مؤمنین است، لیکن منافقین نمی‌دانند.»

از آیاتی که بیان شد به خوبی نکات زیر استفاده می‌شود:

الف - خداوند عزیز و شکست‌ناپذیر است.

ب - کتاب خداوند که خداوند متعال اراده کرده است آن را از تحریف و نابودی حفظ کند، عزیز است.

ج - همه عزت تنها از آن خداوند است، از این رو درباره خداوند واژه جمعاً را به کار می‌برد، اما درباره غیر خدا این واژه استفاده نمی‌شود.

۱ - فاطر / ۱۰.

۲ - منافقون / ۸.

خَالِدَةً وَكَيْسَتِ الْحَيَاءُ مَعَ الذَّلِّ إِلَّا الْمَوْتَ
الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ...^۱

هَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ قَتْلِي؟ مَرَحِبًا
بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِكَيْنَكُم لَاتَقْدِرُونَ عَلَى
هَذَا مَجْدِي وَمَخَوِ عِزِّي وَشَرَفِي فَأِذَا لَا
أُبَالِي بِالْقَتْلِ؛^۲

شان من مانند کسی که از مرگ
می ترسد نیست، چه آسان است کشته
شدن در راه عزت و زنده کردن حق؛
مرگ در راه عزت، جز زندگی جاوید
نیست و زندگی با ذلت جز مرگ
بدون زندگی نمی باشد.

آیا شما بیش از کشتنم چه
می توانید بکنید؟! آفرین بر مرگ در
راه خدا ولی [بدانید] شما نمی توانید
عظمت مرا شکسته، عزت و شرف
مرا نابود کنید، پس در این صورت
چه باک از کشته شدن.

از این بیان چند مطلب استفاده
می شود:

۱- شخصیتی مانند حسین ابن
علی علیه السلام هرگز نباید از مرگ بترسد.
اگر او که امام مسلمین است بترسد،

کردند، آیا عزت را نزد کفار طلب
می کنند؟ همانا همه عزت از آن
خداوند است.»

عزت حسینی

حسین بن علی علیه السلام در عمل و نه
فقط در گفتار بهترین الگوی
عزت مندی است که با تمسک به
خداوند عزیز با همه ذلت و زبونی
رویارویی کرد، در راه حفظ دین خدا
هرچه داشت با عزت و سربلندی
هدیه کرد، بهترین عزیزانش را در
مقابل چشمانش قطعه قطعه کردند،
زن و فرزندان را در معرض اسارت
احساس کرد، جانش را در آستانه
پذیرش سخت ترین نوع شهادت
دید، اما جز حمد و ثنای الهی و ابراز
شادمانی و رضایت درونی، از او ابراز
نگشت و حتی لحظه ای از خدای
خویش گلیه نداشت.

در اینجا به بخشی از کلمات آن
حضرت که گویای حرکت عزیزانه آن
بزرگوار است اشاره می شود.

از آن حضرت نقل شده است که
فرمود: «كَيْسَتِ شَأْنِي شَأْنَ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ
مَا أَهْوَى الْمَوْتَ عَلَى سَبِيلِ تَبْلِ الْعِزِّ وَ إِيْخِيَاءِ
الْحَقِّ، كَيْسَتِ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةَ

۱- موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام،
ص ۳۶۰.

۲- همان.

اگر افتخارات آدمی به عزّت او
باز گردد، ارزشمند می شود اما
اگر مربوط به مسائل اعتباری و
امور نفسانی و خیالات باشد،
غیر اخلاقی و فاقد ارزش است.

چه کسی تاب ایستادگی دارد؟

کسی از مرگ می ترسد که جهان
دیگری را قبول ندارد و یا اگر قبول
دارد از اعمال خطای خویش
می هراسد و این دو در قاموس نورانی
حسین علیه السلام راه ندارد.

کسی از مرگ می ترسد که ذلیل
زیبائی ها و جاذبه های دنیا است و
همه این ها از شأن حسین ابن
علی علیه السلام بی نهایت فاصله دارد.

۲- عزت و احیاء حق، بیش از
زندگی برای حسین ابن علی علیه السلام
ارزش دارد، از این رو برای او مرگ
در راه عزّت و احیاء حق بسیار آسان
است.

۳- مرگ در راه عزّت برای
حسین علیه السلام زندگی جاویدان و ابدی
است.

۴- در نگرش آن حضرت،
زندگی ذلت بار، مرگ و نابودی
همیشگی است.

۵- امام حسین علیه السلام به آنان
می فرماید: شما حداکثر ظلمی که
می توانید بکنید آن است که مرا
بکشید و من به این بزرگترین آسیب
و خطر شما خوش آمد می گویم و از
آن هیچ هراسی ندارم.

۶- دشمنان آن حضرت با همه
ستیز ننگین خود هرگز نمی توانند
مسجد، عظمت، عزّت و شرف آن
حضرت را در طول تاریخ بشریت از
بین ببرند. اگر چنین باشد از مرگ هیچ
باکی نیست.

آن حضرت در شعر زیبایی
چنین می فرماید:

أَلَمْ تَوْتِ أَوْلَىٰ مِمَّنْ رُكِبِ الْعَارِ
وَأَلْعَارُ أَوْلَىٰ مِمَّنْ دُخُولِ النَّارِ

«مرگ بهتر از پذیرش ننگ است
و ننگ بهتر از ورود به آتش.»

آن حضرت در جمله معروف
خود پس از آنکه می فرماید: «زنازاده
پسر زنازاده مرا بین ذلّت و مرگ

امروزه حکومت‌هایی که
 زشت‌ترین حمایت‌ها را از
 تروریسم دولتی و خونخواری
 اسرائیل دارند، خود را پرچم‌دار
 مبارزه با تروریسم معرفی
 می‌کنند؛ چون ترور در همه
 جهان به عنوان یک عمل
 ناهنجار تلقی می‌شود.

همه هیاهوی دیو صفتان را به
 ریشخند می‌گیرد.

در این فضای سیاسی که حتی
 کشورهای اروپائی هم از این
 دایناسور عقل گنجشکی هراس
 دارند، تنها ملت عزیز ایران مقتدرانه
 و خردمند به عنوان یک شاخص
 پایداری مطرح شده است.

بازیکه‌های سیاسی و عزت

در دنیای پرالتهاپ سیاسی
 ایران، برخی برای همراه ساختن
 افرادی ساده لوح و دستیابی به اهداف
 زودگذر سیاسی، هر سخن ضعیف و

مخیر ساخته»، با بیانی رسا اعلان
 می‌فرماید که «مَهِيَّاتٌ مِّنَّا الذَّلَّةُ».

عزت حسینی و تهدیدهای
 آمریکا

امروز پیروان مکتب امام
 حسین علیه السلام با تمام وجود پیام نورانی
 او را دنبال کرده و هرگز از ترس مرگ،
 در مقابل کفار خون آشام و آمریکای
 جنایتکار ذلت را نخواهند پذیرفت.
 ملتی که با فرهنگ قرآن رشد کرده و
 پیشوایش حسین علیه السلام باشد، راه
 ارزشمند خود را با صلابت پیموده و
 در همیشه تاریخ همچنان عزیز
 خواهد ماند.

بیست و سه سال از انقلاب
 اسلامی ایران می‌گذرد. در این مدت
 ملت حسینی ایران با گذراندن ۸ سال
 جنگ در مقابل همه کفر و نفاق
 جهانی ایستادگی کرده و بر همه
 دشمنانش پیروز گشته است و امروز
 به لطف خداوند مردانه ایستاده است
 و به تعبیر زیبای سیاستمدار کهنه‌کار
 روسی، تنها کشوری است که
 رفتارهای سیاسی او از بیرون
 مرزهایش هدایت نمی‌شود و مستقل
 و عزتمند روی پای خود ایستاده و

وابسته بودیم تا چه حد امکان داده بودند که در دانش و تکنولوژی گوی سبقت را از اروپائیان برائیم؟

۳- اگر مقصود استفاده از دانش و تکنولوژی دیگران باشد، مگر استقلال به معنای عدم پذیرش و پشت پا زدن به دانش بشری است؟
۴- آیا از ابتدای انقلاب تاکنون با

توجه به جنگ ۸ ساله و هجوم همه جانبه و هماهنگ همه سردمداران زر و زور و تسزویر، با دست خود ویرانی‌ها را نساختیم و آیا این کشور در مقایسه با کشورهای نوکر صفت جهان، با عزت و سرافرازی مسیر پیشرفت و اعتلای نپیموده است؟

۵- آیا فرهنگ ما زندگی شیک و پرزرق و برق همراه با خفت و سرافکنندگی را بر زندگی پررنج عزتمند ترجیح می‌دهد؟! و بالاخره باید گفت: اگر این

افراد با بهانه‌های واهی به دنبال ایجاد زمینه استیلای دشمن و ذلت و کرنش این ملت غیرتمند در مقابل کفاراند، هرگز به مقصود ننگین خویش نخواهند رسید.

سخیفی را بر زبان رانده یا با قلم‌های شکسته خویش تاریکی می‌پاشند. آنان علت مشکلات اقتصادی ایران را عدم وابستگی معرفی می‌کنند و برای پیشرفت کشور پیشنهاد پهن کردن فرش قرمز برای بیگانگان دارند و مدعی‌اند که اگر مشکلاتی در کشور هست به دلیل داعیه استقلال است.

با اندکی تأمل در این گفتار، به نظر می‌رسد که: اگر مقصود از وابستگی استفاده از علوم و تکنولوژی غرب است، این نیاز به وابستگی ندارد. ما با استقلال هم هیچ مانعی در مقابل خویش برای استفاده از علوم دیگران نداریم. و اگر مقصود از وابستگی ابراز نوکری و اطاعت محض از کفار و دشمنان است، در قاموس پیروان حسین علیه السلام هرگز جایگاهی برای این سخنان بی‌ارزش نیست.

در پایان بد نیست بیاندیشیم که:

۱- آیا کشورهای اطراف ما که هر کدام به قدرت یا ابرقدرتی وابسته‌اند، تا چه حد پیشرفت داشته‌اند؟

۲- آیا قبل از انقلاب که ما کاملاً